

7 اکتوبر، سیاہ روز آغاز دوران اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و "ناتو" بر افغانستان را محکوم می کنیم!

وقوع حادثه (11) سپتمبر (2001) میلادی و فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی و انهدام بخشی از ساختمان پنتاگون و مرگ حدود سه هزار نفر؛ ظاهراً انگیزه و بهانه ای بود تا ابر قدرت امپریالیستی امریکا اقدام به تطبیق نقشه ها و اهداف پنهانی توسعه طلبانه اش در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در جهان بنماید. اهداف از قبل تعیین شده دولت امریکا از برخورد شتابزده و اتخاذ تصمیم عجولانه آن در برابر این حادثه مهیب، ویرانگر و نهایت پیچیده مشخص بود. زیرا چند ساعت بعد از آن حادثه دولت امریکا عاملین آنرا "شناسائی" و معرفی نمود. در حالیکه تا کنون سوآلهای متعدد مطرح شده از جانب کارشناسان عرصه های مختلف مربوط به چگونگی وقوع این حادثه و سوآلاتی درباره مسئله "بی اطلاعی" سازمان "سیا" و دیگر نهادهای اطلاعاتی امریکا در این زمینه مطرح شده که بی پاسخ مانده اند. ملاحظه شد که چند ساعت بعد از حادثه و بدون اینکه حتی تحقیقات ابتدائی هم در زمینه صورت گرفته باشد؛ جورج بوش رئیس جمهور امریکا انگشت اتهام را بطرف سازمان القاعده و اسامه بن لادن نشانه رفته و فردای آن رژیم طالبان را تهدید کرد که یا اسامه بن لادن رابه دولت امریکا تحویل بدهد و یا به خطر حمله نظامی امریکا مواجه خواهد شد. که بدون شک بادر نظر داشت عواقب و تحولات بعدی حادثه (11) سپتمبر در سطح جهان که تا امروز آشکار شده است؛ احتمال زیاد وجود داشت که در صورت تحویل اسامه بن لادن به دولت امریکا باز هم پلان توسعه طلبی امریکا در منطقه به منصفه اجراء قرار می گرفت. از فردای حادثه (11) سپتمبر دولت امریکا اقدام به سازماندهی و تشکیل یک ائتلاف سیاسی نظامی گسترده از متحدین و هم پیمانان نظامی اش کرده و سازمان "ملل متحد" هم برای این اقدام توسعه طلبانه و تجاوزکارانه دولت امریکا و متحدین آن از طریق شورای امنیت ملل متحد "مجوز بین المللی" آماده کرد. در حالیکه این اقدام امپریالیسم امریکا و متحدین آن علیه خاک و مردم افغانستان به هر لحاظی یک تجاوز نظامی آشکار، اشغال استعماری و سلب استقلال کشور و زیر پا کردن حاکمیت ملی مردم افغانستان توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو بوده است؛ اما در تمام این دوران امپریالیستهای امریکائی و ناتو و ملل متحد آنرا نه تجاوز و اشغال نظامی و نه تسلط استعماری امریکا و ناتو که "حضور نیروهای نظامی ناتو با مجوز شورای امنیت ملل متحد" تعریف و تبلیغ کرده اند. باین عبارت که بعد از سقوط رژیم طالبان افغانستان زیر قیمومیت ملل متحد قرار گرفته است؛ لذا حضور نیروهای نظامی امریکا و ناتو در افغانستان "مشروعیت بین المللی" دارند! بعد از آن با پیروی از آنها، دولت مزدور کرسی و تمام عناصر تسلیم طلب، خاین و خادم امپریالیسم طی بیش از ده سال همین خزعبلات امپریالیستها و ملل متحد را در جهت گمراه کردن اذهان عوام کشور تکرار کرده و افغانستان را کشوری "مستقل و دارای حاکمیت ملی" توصیف کرده اند!

سحرگاه روز (7) اکتوبر سال (2001) میلادی ارتش امریکا و متحدین آن افغانستان را از هوا و زمین مورد تهاجم نظامی قرار دادند. این حملات جنایتکارانه طی مدت دوماه بدون وقفه ادامه یافت. ارتشهای متجاوز امریکا و متحدین آن طی این مدت هزاران تن بمب رابر سر مردم افغانستان فروریختند؛ چندین هزار نفر از مردم مظلوم و ستمدیده را بخاک و خون کشیدند؛ هزاران تن دیگر را مجروح و معلول ساختند؛ بخش اعظم ساختمانها و تأسیسات نظامی و ملکی را منهدم کردند و ویرانه های بیشتری بر این کشور ویرانه افزودند. همزمان با آغاز حملات هوائی و زمینی امریکا علیه رژیم طالبان؛ گروه های ائتلاف شمال، این خائنین به خلق و میهن همپا با ارتشهای متجاوز حرکت کرده و در جهت تحقق اهداف غارتگرانه امپریالیسم امریکا و تأمین منافع گروهی شان یکبار دیگر علیه منافع خلق و میهن قرار گرفته و به پای بوسی متجاوزین امریکائی شتافتند. گروه های ارتجاعی اسلامی، ملیشه های مزدور روسی و جناحهای پرچمی خلقیها و گروه "سازا" که در خیانت و وطن فروشی و جنایت علیه خلق سابقه طولانی

دارند؛ با ورود ارتشهای اشغالگر بار دیگر جان گرفتند و با سرسپردگی تمام درکشتار مردم و ویرانی کشور با ارتشهای متجاوز آمریکا و ناتو همراه و همکار شدند.

ارتش متجاوز آمریکا با بربریت تمام مناطق مختلف کشور را بمباران کردند و خلاف قوانین بین المللی در چندین مورد از بمبهای خوشه ای علیه مردم استفاده نمودند. ارتش آمریکا در مناطق مختلف افغانستان از مواد کشتار جمعی بنام (Depleted Uranium) (Depleted Plutonium) (دو) استفاده کردند. و جنایتکارانه چنان خاک و محیط زیست این مناطق را با مواد رادیواکتیو آلوده ساختند که سالانه ده ها طفل معیوب و ناقص الاعضاء تولد می شوند. حتی حیوانات و نباتات این مناطق هم از این جنایت وحشیانه امپریالیستهای آمریکائی درمان نمانده و به شدت صدمه دیده اند. این وحشیان " متمدن " این جنایت هولناک و جنایات ضد بشری دیگری را بنام " خلاصی " مردم افغانستان از شر رژیم قرون وسطائی طالبان و گروه القاعده و " ترویج دموکراسی "، " تأمین حقوق بشر " و " بازسازی " افغانستان انجام داده و می دهند. ارتشهای آمریکا و ناتو کشتار و جنایات مخوفی را علیه خلق ما طی دو ماه اول تجاوز نظامی شان بطور گسترده انجام دادند. از آن زمان تا حال بیش از سی هزار تن از مردم مارا بقتل رسانده اند؛ ده ها هزار نفر را معیوب و معلول ساخته اند و شنیع ترین جنایات و تجاوزات ضد بشری را علیه خلق مظلوم اعمال کرده و از هیچ نوع ستم و اجحاف، توهین، تحقیر و بی حرمتی به حیثیت و وقار و فرهنگ مردم افغانستان دریغ نکرده اند. لیکن در برابر این همه کشتار، جنایات و تجاوز به آبرو و حیثیت مردم؛ کرزی مزدور سعی کرده است تا با باژستهای تصنعی و آشک تمساح ریختن و یابا انتقادات دوستانه و گاهی هم با " حملات لفظی " علیه ارتشهای با دارانش؛ مردم در بند و به رمق رسیده را اغوا کند.

امپریالیستهای آمریکائی و ناتو بعد از سقوط رژیم طالبان دولت دست نشانده ای را تشکیل دادند. این دشمنان آشتی ناپذیر خلقها و این تاراجگران ملل که در مجامع رسمی شیادانه از " آزادی "، " حقوق بشر " و " ترقی " و " دموکراسی " سخن می زنند؛ لیکن در عمل وحشیانه ترین جنایات را بر خلقهای کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین روا می دارند. اشغالگران آمریکائی و ناتو بعد از سقوط رژیم طالبان کنفرانس " بن " را دایر کردند و طبق معاهده ننگین مصوب در این کنفرانس، دولتی را از همه گروه های خابن ملی، مزدور، وطن فروش، جنایتکار و قاتل مردم افغانستان با اضافه تعدادی تکنوکراتهای خود فروخته تحت ریاست کرزی تربیت یافته " سیا " تشکیل دادند. همچنین تعدادی از اعضای سازمانهای " چپ " منسوب به جریان دموکراتیک نوین از جمله داکتر دادفر، سیماسمرورنگین سینتابه خدمت امپریالیستهای اشغالگر قرار گرفتند و به مقام وزارت در دولت پوشالی رسیدند و چندین تن دیگر از این قماش " روشنفکران " به مقامهای معینیت وزارت و ولایت تکیه زدند. با سقوط رژیم قرون وسطائی طالبان توسط ارتش آمریکا نه تنها توده های عوام کشور که با تبلیغات گمراه کننده مطبوعات امپریالیستی اغوا شدند که بخشهای زیادی از " روشنفکران " و تحصیل کرده های کشور و ورود ارتشهای اشغالگر را به کشور " فرصت مساعد " برای پیشرفت شان ارزیابی نمودند. و موضع تسلیم طلبانه این " روشنفکران " توده های مردم را نسبت به این تجاوز و اشغالگری امپریالیستها و به مستعمره کشیدن کشورشان، بیشتر متوهم و گمراه نمود. بخشهای از " روشنفکران " در داخل و خارج کشور که شناخت کافی از ماهیت و خصلت امپریالیسم و استعمار نداشتند؛ همیشه دولت آمریکا و کشورهای عضو ناتو و ملل متحد را مورد " انتقاد " قرار می دهند که چرا بعد از کنفرانس " بن " این دارو دسته های خابن، جنایتکار، دزد و قاتلان مردم را در دولت دست نشانده جمع کرده و دوباره بر مردم حاکم کرده اند؟! در حالیکه چنین انتظاری از قدرتهای امپریالیستی غارتگر و دشمن خلقها و ملل مظلوم کاملاً واهی و نا بخردانه است. زیرا امپریالیسم بنا بر سرشت طبقاتی اش ارتجاع پرور است و در کشور (کشورهای) تحت سلطه اش جز این مرام و هدفی ندارد. امپریالیسم و استعمار از همین قماش افراد جانی، قاتل و خود فروخته است که می تواند علیه منافع خلق و میهن شان استفاده کند. از جانب دیگر این طبقات خلق و نمایندگان سیاسی طبقاتی آنها هستند که با امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور تصاد آشتی ناپذیر دارند. امپریالیستها و این گروه های ارتجاعی و مزدور و خابن و طبقات فئودال و کمپرادور اهداف و منافع مشترک دارند. از جهت دیگر افراد و گروه های وطن پرست، مردم دوست و آزادیخواه؛ خلاصه هر انسان شرافتمندی همکاری با

دشمنان خلق ومیهن شانرا ننگ و عار می دانند. این فقط طیفهای مختلف " روشنفکران " و تحصیل کرده های وجدان فروخته و تسلیم طلب هستند که به خدمت امپریالیستها و طبقات ارتجاعی قرار می گیرند و یکجا با آنها برضد منافع خلق ومیهن عمل می کنند. راه روشنفکران آزادی خواه، مردم دوست ومیهن پرست از راه وطن فروشان و تسلیم طلبان جداست. روشنفکران مترقی و مردمی درکنارتوده های مردم قرار گرفتند و درجهت دفاع از منافع خلق ومیهن علیه اشغالگران و دولت و دولت مزدور کرده اند. روشنفکران مردمی و آزادی خواه رسالت دارند تا با کسب آگاهی سیاسی انقلابی مبارزه مترقی را علیه امپریالیستها و اشغالگرو دولت مزدورانها و تمام گروه های ارتجاعی خارج دولت مزدور به پیش برند. مردم ما خاصاً روشنفکران مردمی باید جریان ده سال اخیر، شرایط تسلط استعماری امپریالیستها و حاکمیت جانیتزین و خاین ترین گروه های میهن فروش و قاتل مردم (گروه های جهادی، ملیشه ای، طالبان، خلقی پرچمها، سزائیها)؛ حزب "افغان ملت" و غیره گروه ها و افراد وطن فروش و خادم امپریالیسم و ارتجاع را مورد مطالعه قرار دهند و دشمنان رنگارنگ خود را خوب بشناسند و همچنین سعی کنند تا توسط دشمنان نقابدارشان، یعنی اپورتونیستها و رنگارنگ نیز اغوا نشوند.

امپریالیستها و اشغالگر طی ده سال چند دور انتخابات را جهت " انتخاب " رئیس دولت پوشالی، اعضای اتاقهای پارلمان استعماری و مجالس ولایتی برگزار کرده و صدها میلیون دلار را در این راه بمصرف رسانده اند تا بدین وسیله مردم مارا اغوا کنند که گویا درکشورشان " آزادی " و " دموکراسی " وجود دارد. در حالیکه همه اینها ترفندهای استعماری بیش نبوده و نیستند. از این دموکراسی امریکائی فقط گروه های جنایتکار و خاین و قاتل مردم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و موشی عناصر تسلیم طلب، اپورتونیست و منفعتجو بهره مند شده اند. همه گروه های جنایتکار در سایه حمایت امپریالیسم از همه جنایات ضد بشری ای که علیه توده های خلق و خیانتی که علیه کشور مرتکب شده اند؛ عفو شده و بدون پاسخ گویی در برابر جنایات مخوف گذشته شان به خیانت و جنایت علیه مردم و کشور ادامه می دهند. در یک کشور اشغال شده توسط چهل کشور امپریالیستی و ارتجاعی و موجودیت بیش از صد هزار ارتش خارجی؛ صحبت از استقلال و آزادی و حاکمیت ملی و یا موجودیت آزادی و دموکراسی نه تنها حماقت و بلاهت سیاسی که استعمار زدگی و نوکرسقتی است. همین افرادی که به پارلمان استعماری می روند اکثریت آنها از گماشتگان گروه های ارتجاعی مزدور و نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور هستند. تعدادی هم که ظاهراً تعلق به این گروه های جانی و قاتل ورهزن نداشته و خود را " خیر خواه " مردم و کشور و انمود می کنند؛ در این موقعیت فرقی با گروه اول ندارند. این افراد همینکه دولت دست نشانده و پارلمان استعماری را به رسمیت می شناسند؛ بدون شک جهت گیری سیاسی و طبقاتی خود را مشخص کرده و در خدمت قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدورانها قرار گرفته و به خلق ومیهن شان خیانت می کنند. تدویر " انتخابات " پارلمانی و یا " انتخاب " رئیس دولت پوشالی از طرف امپریالیستها و اشغالگر به منظور اغوای مردم افغانستان و جهان و فریب خلقهای کشور های خود شان صورت می گیرد و سعی می کنند از آن منحیث وسیله برای پوشش وضعیت اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها بر افغانستان استفاده کنند. چنانکه طی یازده سال اخیر صدها روزنامه، هفته نامه، جریده و ده ها تلویزیون و رادیو را تمویل می کنند تا درجهت توجیه حضور نظامی و تسلط استعماری شان در افغانستان، تبلیغات گمراه کننده انجام دهند. همچنین ده ها انجمن باصطلاح فرهنگی و " مدنی " توسط افرادی از گروه های وطن فروش و جنایتکار خلقی پرچمی، سزائی، اخوانی و غیره افراد و گروه های ارتجاعی و تسلیم طلب بوجود آورده اند تا در توجیه اوضاع کنونی قلم فرسائی کنند. به همین صورت ده ها حزب سیاسی بوسیله گروه های وطن فروش و جانی و یا از گروه های چپ نما و تسلیم طلب که توسط وزارت " عدلیه " دولت پوشالی راجستر شده اند به همین راستا و درجهت آرایش اوضاع و شرایط استعماری حاکم بر کشور فعالیت دارند.

امپریالیستها بعد از اشغال نظامی و گسترش تسلط استعماری شان بر افغانستان بیش از دو هزار (NGO- مؤسسه " غیر دولتی ") را تشکیل داده و هزاران تحصیل کرده را در آنها جذب کردند؛ همچنین از درک قرار دادهای ساختمانی و تشکیل کمپنیهای " امنیتی " صدها تن را به ثروت رسانده اند؛ رواج بیش از قبل کشت خشخاش و تولید تریاک و هیروئین و تولید حشیش که سالانه حدود چهل میلیارد دلار عاید بیبارمی

آورد؛ بعلاوه زمین داران بزرگ و متوسط که سالانه عواید هنگفتی را نصیب می شوند؛ صدها شبکه مافیائی خورد و بزرگ مرتبط به مامورین عالی رتبه دولت مزدور و گروه های جهادی و ملیشه ای تشکیل شده و از این طریق به ثروتهای کلانی دست یافته اند. طبق تخمین منابع با خبر از این جریانات طی ده سال اخیر ارتشهای امریکائی، انگلیسی و دیگران سالانه حدود سی و پنج میلیارد دلار از این درک عاید داشته اند. بعلاوه صدها میلیارد دلاری که طی این ده سال از فروش پرچون مواد مخدر به جیب سرمایه داران و مافیائی بین المللی ریخته است. باین صورت طی ده سال اخیر تعداد زیادی به ثروتهای باد آورده رسیده اند. چنانکه صدها تن از قوماندانهای جهادی و ملیشه ای و سران باندهای مزدور خلقی پرچمی و گروه طالبان از دزدی و غارت سرمایه های دولتی و عامه و غارت اموال و جایزادهای مردم طی سه دهه اخیر به بورژواکامپرادور ها و بورژوا بوروکراتهای و ملاکین جدیدی تبدیل شده اند. و امپریالیستهای اشغالگرا ز نوکری این همه داره های دزد و وطن فروش و از هزاران تحصیل کرده و خرده بورژوازی شهری و خرده مالک روستائی تسلیم طلب در جهت تامین منافع غارتگرانه شان در افغانستان و منطقه استفاده کرده اند. این قماش از اقشار اجتماعی که طی ده سال اخیر منافع شان از جهات مختلف تامین شده است؛ در "توجیه" حضور ارتشهای امپریالیستی و باقی ماندن آنها برای ده سال دیگر در کشور، نقش مبلغین را ایفاء می کنند. همچنین تشکیل نهاد بزرگ مذهبی بنام "شورای علما" که در همه ولایات و ولسوالی ها شعبه دارد و استخدام صدها تن از ملاهای جیره خوار با معاشهای دالری؛ در جهت تداوم حالت استعماری کشور توجیهات و دلایل شرعی تهیه می کنند. این همه گروه های طبقاتی مختلف که در خدمت امپریالیستهای اشغالگرا قرار گرفته اند، برای تداوم سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگرو حاکمیت دولت مزدور خدمت کرده و می کنند. از اینها که بگذریم تشکلات سیاسی ای که اصل و نسب شعله ای و "چپ" دارند مانند حزب "کمونیست (مائوئیست)" افغانستان و "سازمان رهائی" بامالک بودن (NGO-مؤسسه "غیردولتی") به خدمت برنامه ها و اهداف اسارت آور امپریالیستهای اشغالگرا قرار گرفته اند و رهبران و کدرهای آنها از این طریق به ثروتهای کلان دست یافته و اعضا و هواداران شان هم با اخذ معاشهای قابل توجه دالری "شکر نعمت" بجا کرده و از منجلا ب انحراف ایدئولوژیک سیاسی ای که قرار گرفته اند صدا در نمی آورند و هنوز هم از "اعتقاد" به "م ل م ویا م ل ا" دم می زنند! همچنین باید تذکر داد که "سازمان رهائی" یک سازمان رویونیستی "سه جهانی" بوده و در کنفرانس "بن" در سال 2001 میلادی شرکت نمود و در پارلمان دولت دست نشانده نماینده فرستاد. اختلاف این سازمان با امپریالیستهای اشغالگرا از این جهت است که گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیاد گراء" را در دولت کرزی سهم داده اند. بخش بزرگی از "ساما" نیز از کنفرانس "بن" و تشکیل دولت دست نشانده حمایت کرده و مواضعش در برابر اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو تسلیم طلبانه بوده و افرادی از این تشکل به مقامات عالی دولت مزدور نیز رسیده اند.

در عرصه فرهنگی: فرهنگ حاکم در جامعه، فرهنگ اسارت آور استعماری امپریالیستی و فرهنگ ارتجاعی قرون وسطائی طبقات فئودال و کمپرادور است. امپریالیستهای اشغالگردین و مذهب را با ده ها سازمان سیاسی مذهبی ارتجاعی و ملا های خود فروخته به خدمت اهداف شان گرفته اند. این خطرناک ترین نیرنگی است که امپریالیستهای امریکائی و ناتو و گروه ها و طبقات ارتجاعی در اغفال و اغوای خلق ستمدیده ما در قرن بیست و یکم بکار می گیرند و از این طریق اذهان نسل جوان کشور را با خرافه های مذهبی و ابتدالات فرهنگ سرمایه داری امپریالیستی مسموم می کنند. آنچه که بنام فرهنگ در جامعه تبلیغ و ترویج می گردد بازتاب دهنده ایدئولوژی و فرهنگ و سیاست امپریالیستی و ارتجاع فئودال کمپرادوی است. در مکاتب و فاکولته ها و در سطح جامعه پرداخت به آن بخش از موضوعات علمی که دین را به نقد می کشد تابو پنداشته شده و شدیداً ممنوع است؛ هنوز میلیونها کودک از رفتن به مکتب محروم اند؛ همین امپریالیستهای که مدعی "آزادی بیان و عقیده" در کشورهای خود هستند و در جهت رشد و ترقی علوم سرمایه گذاری کرده و می کنند (البته تا آنجا که به تولید ارزش اضافی و انباشت و تجمع سرمایه کمک کند)؛ لیکن در کشورهای تحت سلطه ای شان کوچکترین تمایلی در این راستا ندارند. اکنون که افغانستان در سلط استعماری آنها قرار دارد؛ حتی اظهار نظرهای علمی را در مکاتب و فاکولته ها اجازه نمی دهند، چه رسد به اینکه فردی ویا گروهی بتواند علیه " تقدس" مالکیت

خصوصی و حاکمیت امپریالیستها و طبقات ارتجاعی سخنی بمیان آورد. اینها هر اظهار نظر مخالف در این زمینه را توسط چماق بدستان اسلامی مهر الحاد زده و سرکوب می نمایند.

در عرصه اقتصادی: اقتصاد کشور خیلی بدتر از دورانهای ما قبل آن بوده و بیک اقتصاد مافیائی مبدل شده است و سررشته آن هم در دست حکام عالی رتبه دولت پوشالی است. بیش از ده سال است که حجم بزرگ در تولیدات "ملی" راتریاک و هیروئین و وحشیش تشکیل می دهد؛ قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور کمترین توجهی به رشد سکتور آبیاری و زراعت و مالدارانی نکرده و منابع آبی کشوری یعنی دریاها و خروشان آن بدون استفاده به کشورهای همسایه هدر می روند؛ سیستم تجارت هم بیشتر به شیوه مافیائی صورت می گیرد و بی کیفیت ترین اموال وارد کشور شده و بیشترین دسترنج توده های مردم به جیب کارخانه داران خارجی (خاصاً در کشورهای پاکستان و ایران) می ریزد. در ابتدای تشکیل دولت پوشالی صدها تن از تاجران ملی (متوسط) از کشورهای دیگر، سرمایه های خود را به داخل کشور انتقال داده و در بخش صنعتی سرمایه گذاری کردند؛ بیش از دوهزار کارخانه متوسط و کوچک در ولایات کابل، هرات، ننگرهار و بلخ بکار افتادند؛ لیکن امپریالیستها غارتگر که از دشمنان اصلی رشد صنایع و اقتصاد ملی در کشورهای تحت سلطه شان هستند؛ زیر نام پالیسی "بازار آزاد" دروازه های کشور را به روی اموال بی کیفیت و بنجل کشورهای همسایه و سایر کشورها باز گذاشته و صنایع ملی تازه ایجاد شده کشور را به ورشکستگی و نابودی کشانده اند؛ فساد اقتصادی و مالی، رشوه و اختلاس بیداد می کند؛ ده سال است که عواید داخلی دولت مزدور در یک کشور (26) میلیونی در سال بیک میلیارد دلار هم نرسیده است. سی سال است که حکام دزد و غارتگر و مزدور امپریالیستها و دولتهای همسایه آنچه که از منابع داخلی و دسترنج توده های مردم غارت می کنند و می چابند از کشور خارج کرده و در کشورهای دیگر به اعمار ساختمانهای قیمتی مصرف کرده و یا در بانکها ذخیره می کنند. طی ده سال اخیر بیشترین سرمایه گذاریها در بخش ساختمان سازی صورت گرفته و کمترین در عرصه های تولیدی سرمایه گذاری شده است. صد ها هزار از نیروی کار کشور در کشورهای ایران، پاکستان، کشورهای خلیج فارس و سایر کشورهای جهان کاری کنند. این کارگران به شمول صدها هزار فامیلی که در کشورهای سرمایه داری در اروپا، امریکا، استرالیا، کانادا و نیوزیلند و غیره کشورها پناهنده شده اند. سالانه میلیاردها دلار به داخل کشور می فرستند. در غیر این صورت میزان فقر و گرسنگی خیلی بیش از میزان کنونی بود. همین اکنون حدود سه میلیون تن در کشور بیکاراند و در عسرت و تنگدستی و حشتناکی زندگی می کنند؛ بخشهای زیادی از دهقانان بیزمین و کمزمین و مهاجرین بازگشته از کشورهای ایران و پاکستان جهت پیداکردن کار و لقمه نانی به شهرهای بزرگ روی آورده اند؛ بیش از نصف نفوس کشور در شرایط فقر و گرسنگی جانکاهی بسر می برند؛ ده ها هزار کودک خورده و مجبور به انجام کارهای شاقه هستند؛ فرار نیروی کار از کشور ادامه دارد؛ بخش اعظم سرمایه ها و ثروتها دولتی و عامه از قبیل کارخانه ها، اراضی و معادن کشور در سال اخیر به حراج گذاشته شده و هفتاد درصد آنها توسط حاکمان کنونی و اقارب آنها به قیمتهای بسیار نازل خریده شده اند؛ طی ده سال اخیر حدود سه میلیون جریب زمین دولتی و عامه توسط اراکین بلند پایه این رژیم غصب شده است. خلاصه رژیم دست نشانده؛ رژیم دزدان، جنایتکاران و گروه ها و دسته های مافیائی است.

دولت امریکا و سایر دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی ادعا دارند که طی ده سال بیش از سی میلیارد دلار به افغانستان "کمک" کرده اند؛ لیکن بنا بر ادعای منابع خود آنها بخش اعظم این پولها توسط شرکتها و گروه های مافیائی اقتصادی کشورهای خود شان و دستیاران داخلی آنها که از حمایت حکام دولت مزدور نیز بهره مند هستند، چپاول شده است. هر روزی که می گذرد کشور و مردم توسط امپریالیستها اشغالگر و دولت مزدور در همه عرصه ها بسوی قهقرا و پرتگاه کشیده می شود؛ هر اعتراض و حرکت مردم در برابر این همه جنایات و اجحافات، انواع ستم و مظالم و بی عدالتی، توسط استعمارگران و دولت مزدور و باندهای ارتجاعی اسلامی (که خود را از جمله نمایندگان "خدا" بروی زمین می پندارند)، سرکوب می شود. هر اظهار نظر مترقی و هر صدای حق طلبانه و هرافشاگری از جنایات و بیدادگریهای امپریالیستها و رژیم مزدور و گروه های اسلامی جنایتکار، حمله به "دین و مذهب" توجیه شده و با چماق تکفیر کوبیده می شوند.

در حالیکه امپریالیست‌های امریکائی وناتو در ده سال اخیر همه نقشه‌ها و اهداف سلطه‌گرانه‌ای شان را بنام "جنگ علیه تروریسم اسلامی" به پیش می‌برند؛ اما در جهت دیگر به رشد و تقویت این گروه‌ها در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی کار کرده‌اند. ما شاهد قدرت‌گیری گروه‌های مختلف ارتجاعی اسلامی از جمله اخوان المسلمین، سلفی و القاعده در کشورهای مصر، یمن، لیبی و اکنون در سوریه هستیم. دو سال است که دولت امریکا و انگلستان و فرانسه عملاً در جهت بسیج، سازماندهی و تسلیح و تمویل دوباره این گروه‌ها، خاصاً گروه مسلح القاعده کار می‌کنند. اینها تلاش دارند تا گروه‌های طالبان، گلب‌الدین و حقانی را در افغانستان از حالت نظامی خارج کرده و جزء روند "دموکراسی" امپریالیستی شان کنند. بیش از یک‌دهه است که جنگ غارتگرانه و تباهن بین امریکا و ناتو و طالبان و گروه‌های دیگر جریان دارد. امریکا و ناتو مدعی‌اند که "علیه تروریسم اسلامی" می‌جنگند و طالبان و حقانی و گلب‌الدین مدعی‌اند که برای "استقلال و آزادی" کشور مبارزه می‌کنند! در حالیکه هر دو جناح امپریالیسم و ارتجاع این جنگ را بخاطر تحقق اهداف شوم طبقاتی خود شان به پیش می‌برند. در نیمه دوم دهه نود میلادی طالبان به کمک امریکا و دولت پاکستان و عربستان قدرت دولتی را در افغانستان قبضه کردند؛ بعد از حادثه (11 سپتامبر) "نافرمانی" رژیم طالبان دوران زمامداری آنها توسط ارباب بزرگ شان خاتمه یافته اعلام گردید و توسط ارتش امریکا سرنگون شدند. ارتش امریکا صدها طالب و عضو القاعده را که بیشتر "افراطی" و کمتر "حرف‌شنو" بودند دستگیر کرده و در زندان گوانتانامو و زندان بگرامی و دیگر زندانها انداختند "تا تجدید تربیت" و یا "سربراه شوند" و هزاران تن دیگر آنها را با رهبران شان اجازه دادند که به عقب‌گاه شان در پاکستان برگردند. زیرا دولت امریکا و دیگر امپریالیست‌ها به هیچ صورت قصد نابودی این گروه‌ها را نداشته و ندارد. این نیروهای قرون وسطائی کارآمدترین وسیله در پیشبرد اهداف غارتگرانه‌شان خاصاً در کشورهای اسلامی هستند.

بعد از سقوط رژیم طالبان مناقشه دولت پاکستان با امریکا و انگلستان ادامه یافت. دولت پاکستان خواهان امتیازاتی در دولت کرزی و کلاً در امور افغانستان و منطقه است. لیکن فشار گروه‌های "انتلاف شمال" و امپریالیسم روسیه و دولت هند تا حد زیادی مانع از تحقق همه جانبه این خواست دولت پاکستان شده است. بعد از آن دولت پاکستان در صدد استفاده دوباره از "برگه" گروه طالبان و گروه‌های دیگر علیه امریکا و ناتو و دولت مزدور کرزی برآمد. حدود نه سال است که حملات نظامی طالبان علیه نظامیان امریکا و ناتو و دولت کرزی ادامه یافته است. در این میان این مردم جان‌بلب رسیده افغانستان‌اند که قربانی این جنگ ارتجاعی و غارتگرانه شده‌اند. فضای از ترس و وحشت بر کشور حکم فرم است. سی و چهار سال است که مردم افغانستان در شرایط وحشتناک و کشتار و جنایت و انواع ستم و استبداد و مظالم غیر انسانی و تخریب و ویرانی از جانب ارتش سوسیال امپریالیسم روسی و مزدوران آن و امپریالیست‌های امریکا و ناتو و مزدوران آنها و دولتهای پاکستان و ایران و گروه القاعده و عربستان سعودی ستم و عذاب می‌کشند. امپریالیست‌های امریکائی به کمک ناتو در جهت پیشبرد اهداف غارتگرانه‌اش در منطقه مشغول است و گروه‌های طالبان و حقانی و دیگران بکمک دولت پاکستان در جهت تحقق اهداف ارتجاعی گروهی خود شان و تأمین منافع دولت پاکستان در افغانستان و منطقه می‌جنگند. هر دو جناح امپریالیست‌ها و گروه‌های ارتجاعی و دولت پاکستان از دشمنان قسم خورده خلق و کشور هستند و بر ضد منافع آنها به تخریب و توطئه مشغول‌اند. جنگ امریکا و ناتو بخاطر نابودی کامل طالبان و حقانی نیست؛ جنگ این گروه‌ها با امریکا و ناتو در این مقطع زمانی بر سر کسب منافع طبقاتی و قدرت سیاسی از دست رفته آنهاست. امریکا از سرکوب طالبان در جهت مطیع ساختن آنها استفاده می‌کند و طالبان از کشتن سربازان آنها در جهت اعمال فشار و امتیازگیری بهره می‌برند. چون امپریالیست‌های امریکائی و ناتو منحنی قوای متجاوز و اشغال‌گر در کشور حضور دارند و توده‌های خلق افغانستان تضاد آشتی‌ناپذیری با قدرتهای اشغال‌گر و دولت مزدور آنها و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور دارند؛ لذا طالبان از روحیه آزادی خواهانه و نفرت ضد استعماری مردم افغانستان در جهت منافع گروهی شان علیه امریکا و ناتو سوء استفاده می‌کنند. و با استفاده از این اوضاع و شرایط می‌توانند ضرباتی را بر ارتش‌های آنها و دولت کرزی وارد کنند. از اینرو امریکا تلاش دارد تا طالبان را وادار به ترک جنگ مسلحانه کرده و شامل روند سیاسی جاری در افغانستان سازد. تا قبل از ترک نیروهای نظامی ناتو از افغانستان و ظاهراً ختم

دوران "قیمومیت ملل متحد" بر افغانستان در سال 2014؛ طالبان وارد دولت دست نشانده شوند. و این همه گروه های ارتجاعی و مزدور تحت تسلط استعماری امریکا و درسایه ارتش اشغالگرو امریکا به استثمار وستم امپریالیستی و ارتجاعی شان علیه خلق افغانستان ادامه دهند. اینست کنه خصلت تضاد بین امپریالیستها و دولت کرزی و گروه های ارتجاعی طالبان، حقانی و گلبدین.

چنانکه در فوق تذکر داده شد در ختم سال 2014 میلادی مدت "قیمومیت" ملل متحد بر افغانستان به سر می رسد و بخشهای وزارتشهای مربوط به "ناتو" ظاهراً خاک افغانستان را ترک می کنند. بعد از آن این ارتش امریکاست که در افغانستان باقی می ماند. بعبارت دیگر اشغالگری نظامی و سلطه استعماری امپریالیسم امریکا بر افغانستان تداوم می یابد. این سلطه استعماری زیر نام "توافقنامه استراتژیک افغانستان و امریکا" که چند ماه قبل توسط دولت امریکا و دولت پوشالی کرزی به امضاء رسید؛ "جنبه قانونی" می یابد. همچنین قرار است که "توافقنامه" ای دیگری مبنی بر ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان و "قانونمندی" اشغال نظامی ارتش امریکا در افغانستان در مرحله اول برای مدت ده سال در آینده بین دولت کرزی و دولت امریکا بامضاء برسد. این "توافقنامه استراتژیک..." که بخاطر فریب مردم افغانستان باصطلاح بین دودولت بامضاء رسیده است؛ چنانکه از عنوان آن برمی آید به هیچ صورت "توافقنامه" بین دولت با حقوق برابر نیست؛ بلکه سند ننگین استعماری است که ابر قدرت امپریالیستی امریکا توسط رژیم دست نشانده اش بر مردم افغانستان تحمیل کرده است. بعبارت دیگر امضای این سند ننگین رسمیت بخشیدن تداوم اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا بر افغانستان است. با ملاحظه متن "توافقنامه..." در بخشهای مختلف آن موقعیت قدرت مسلط استعماری امپریالیسم امریکا و موقعیت مزدوری دولت دست نشانده کاملاً آشکار است. این مضحک است که دولت مزدور کرزی و اعیان و انصارش مدعی اند که من حیث "یک دولت مستقل" با "حقوق مساوی" این معاهده را با دولت امریکا امضاء کرده اند. امروز بخشهای زیادی از مردم ما این موضوع را می فهمند. که دولت کنونی در هیچ سطحی نمی تواند حتی بشکل فورمالیته هم از حقوق برابر با ابر قدرت مسلط بر افغانستان (امریکا) برخوردار باشد. از نظر مردم افغانستان به لحاظ حق حاکمیت ملی آنها و هم به لحاظ حقوقی و سیاسی این معاهده ننگین هیچ نوع اهمیت و قانونیتی ندارد. دولت امریکامن حیث یک ابر قدرت اشغالگرو استعمارگرایان سند را توسط دولت دست نشانده اش و بدون خواست و اراده مردم افغانستان بامضاء رسانده است. زیرا دولت مزدور کرزی و پارلمان فرمایشی اش نماینده واقعی مردم افغانستان نیستند. در افغانستان استقلال سیاسی و حاکمیت ملی حتی بشکل فورمالیته آن هم وجود ندارد. بهر صورت از پایان سال 2014 دوران تسلط استعماری و اشغال نظامی "قانونمند" امریکا بر افغانستان آغاز می شود. و قراریکه در این معاهده ننگین درج شده است؛ در صورت لزوم دید طرفین (ارتجاع حاکم و امپریالیسم اشغالگرو امریکا) این "معاهده اسارت آور" قابل تمدید خواهد بود. با امضای این "معاهده شرم آور کرزی مانند حکام سلف اش از شاه شجاع، امیر دوست محمد، امیر محمد یعقوب، امری عبد الرحمان و امیر حبیب الله تا ترکی، امین، بیرک و نجیب الله این داغ ننگ تاریخی را بر جبین دارد. طی سی و چهار سال اخیر امپریالیستها و گروه های ارتجاعی رنگارنگ، مردم ما را در چنان شرایط اسفباری از فقر و نیستی، آوارگی و در بدری، بیسوادی و بی حقوقی قرار داده اند که حال همین طبقات ارتجاعی حاکم بدون کوچکترین هراسی از اعتراض و بازخواست مردم و یا قضاوت تاریخ خاینانه ترین و غارتگرانه ترین معاهدات را با قدرتهای امپریالیستی تاراجگر منعقد کرده و استقلال و آزادی کشور و حاکمیت ملی، خاک و منابع طبیعی کشور را برای امپریالیستها به فروش می رسانند و خلق ستمدیده کشور را در زیر اسارت قدرتهای امپریالیستی وستم و استبداد چند لایه رژیم شان عذاب می دهند. با ملاحظه مختصر فوق از اوضاع کشور و شرایط رقتبار زندگی توده های مردم؛ تداوم حالت اشغالگری و سلطه استعماری امریکا و ناتویر کشور و ادامه جنگ ارتجاعی و غارتگرانه بین ارتشهای اشغالگرو گروه های طالبان و حقانی و گلبدین؛ مردم ما شرایط زندگی رقتباری تروسیاه روزیهای بیشتی را پیش روی خواهند داشت. و برخلاف نظر گروه ها و افراد بورژوا و فورمیست در داخل و خارج کشور که ظاهر آنقشی در دولت دست نشانده ندارند؛ اینها از قدرتهای امپریالیستی اشغالگرمی خواهند که ترکیب کنونی دولت دست نشانده را تغییر بدهند و بقول آنها افراد و عناصر "خیرخواه" مردم و "وطن دوست" را روی

کار آورند؛ باین صورت می توانند گویا "اعتماد و همکاری" مردم را بطرف دولت جلب کرده و در آن صورت کارها بروفق مراد (آرمان و خواست طبقات ارتجاعی و امپریالیستها- تبصره از ماست) به پیش خواهد رفت. این انقیاد پسندان و تسلیم طلبان سعی دارند تا عمر تسلط استعماری امریکا و ناتو و دولت مزدورراطولانی ترسازند. در حالیکه منشأ و عامل اصلی اوضاع کنونی کشور خود همین قدرتهای امپریالیستی هستند که جهت تحقق اهداف و حفظ منافع شان در افغانستان و منطقه گروه های مختلف مزدور و جنایتکار و ضد مردم و میهن را بقدرت رسانده اند. این نظریات را بیشتر افراد و گروه های مطرح می کنند که در رژیمهای حاکم سی و چهار سال اخیر نقش داشته اند و یا نقش مهمی نداشته اند و برخی از آنها طی این مدت و یا قبل از آن در کشورهای خارجی زندگی می کنند. این افراد و گروه ها نظریات و مواضع شانرا از طریق برخی از تلویزیون ها و رادیوهای خارج و داخل کشور و اخبار و جراید و وب سایت های مربوطه شان ابراز می کنند؛ قرار گرفته خود آنها باکنگره و دولت امریکا در تماس هستند و گاهی هم گروه های راجهت جلب همفکران شان به داخل کشوری فرستند. "راه حل" پیشنهادی این افراد و گروهها نیز بر ضد منافع ملی و طبقاتی مردم ماست. مردم ما خاصاً روشنفکران مترقی و مردمی در داخل کشور متوجه این "خبر خواهان" کشور باشند؛ زیرا قدرتهای امپریالیستی در مقاطع مختلف زمانی جهت فریب توده های مردم از افراد و گروه های مختلفی جهت پیشبرد اهداف شان استفاده می کنند. از آنجاییکه رسوائی دولت دست نشانده از حد گذشته و کمترین "اعتباری" در نزد مردم ندارد و امریکا سعی می کند تا مهره ها و گروه های کمتر بدنام را در دولت دست نشانده جایجا کند.

اکنون بیش از هر زمانی فشار ستم ملی استعماری امپریالیستی و ستم طبقاتی دولت مزدور و طبقات فئودال و کمپرادور، ستم مذهبی و فشار جنایات و اجحافات ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور مرکزی و فشار جنگ ارتجاعی بین امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و گروه های طالبان و حقانی و کلب الدین و وحشت حملات انتحاری این گروه ها بر توده های خلق بیداد می کند. همچنین فقر و گرسنگی، بیکاری، گسترش اعتیاد، شیوع مرض ایدز و انواع بیماریهای جسمی و روانی دامنگیر مردم ماست. هر راه حل رفورمیستی و پارلمانی که توسط گروه ها و افراد ارتجاعی و اپورتونیست و روبریونیست و تسلیم طلب در بین مردم تبلیغ می شود؛ همان تداوم تسلط استعماری امپریالیسم و دولت پوشالی و تداوم اسارت و بردگی توده های خلق است. یگانه راه نجات خلق و کشور از اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر و حاکمیت دولت مزدور و کلاً رهائی از سر حاکمیت نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم، مبارزه مسلحانه توده های خلق تحت رهبری حزب و اقعاً انقلابی طبقه کارگر است.

مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر و استعمارگر امریکائی و "ناتو" و دولت دست نشانده!
پیروزی مبارزات انقلابی و مترقی توده های خلق علیه استعمار و امپریالیسم و ارتجاع
فئودال کمپرادوری!

7 اکتوبر 2012

(وب سایت "پیام آزادی")